



A Critical Analysis of Narrations on Childbearing and Their Solutions *

Abdulrahman Najafi Imran¹

Abstract



In the contemporary world, the Islamic Ummah faces opposition from adversaries who seek to undermine the strength and grandeur of Islam and Muslims. A significant tactic employed by these opponents involves diminishing the power and population of Muslims to reduce their influence. Consequently, it becomes imperative for Muslims to embrace the authentic Islamic perspective on childbearing and critically examine the apparent implications of certain Quranic verses and narrations that seemingly discourage it, offering solutions to address such misconceptions. This paper employs an analytical-critical methodology, utilizing Quranic verses and narrations of the Ahl al-Bayt (AS), to investigate the challenges associated with narrations on childbearing. It finds that certain narrations appear to present obstacles and challenges to childbearing. Examples include referring to wealth and children as sources of excess (takathur) or tribulation (fitnah), advocating for increased progeny among enemies, or describing a large family as a hindrance to comfort and ease. Moreover, some narrations suggest that raising a large number of children may be challenging and require material and economic resources that may not always be available. However, the study asserts that interpreting these narrations as barriers to childbearing results from a superficial understanding. Delving deeper into these narrations reveals that they do not, in fact, advocate against childbearing.

Keywords: Critical Analysis, Childbearing, Barriers to Childbearing, Narrations.

*. **Date of receiving:** 13 June 2022, **Date of modification:** 13 December 2022, **Date of approval:** 31 December 2022.

1. Graduate of Level Four of Qom Seminary and Instructor at Al-Mustafa International University, Qom, Iran; (najafi60@chmail.ir).



آسیب شناخت روایات فرزند آوری و راه حل‌های آن *

عبدالرحمن نجفی عمران^۱



چکیده

جهان اسلام در دنیای کنونی برابر جهان کفر قرار دارد و بسیاری از دشمنان اسلام از شوکت و عظمت اسلام و مسلمانان در هراس هستند. این دشمنان درصدد هستند که هر از گاهی از عظمت مسلمانان بکاهند و مهم‌ترین راهکار آن‌ها کاستن قدرت و تعداد نفوس مسلمانان است. به همین منظور، تلاش می‌کنند تا از تعداد مسلمانان بکاهند و آنان را در اقلیت قرار دهند. بنابراین، لازم است که مسلمانان با فرهنگ اصیل اسلامی نسبت به فرزندآوری آشنا شوند و همچنین ظاهر برخی از آیات و روایات که بر نکوهش از فرزندآوری دلالت دارند، مورد بررسی قرار گیرند و راهکارهای حل آن‌ها ارائه شود. در نوشتار حاضر با استفاده از شیوه تحلیلی — انتقادی و با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، به آسیب‌شناسی روایات فرزندآوری پرداخته‌ایم. به این نتیجه رسیده‌ایم که ظاهر برخی از روایات بیانگر وجود موانع و مشکلاتی برای فرزندآوری است. از جمله این موارد می‌توان به این اشاره کرد که مال و فرزند زیاد را تکاثر یا فتنه بیان کرده، خواستار افزایش فرزند برای دشمنان شده و یا کثرت عیال را مانع آسایش و راحتی دانسته‌اند. همچنین، برخی روایات بیانگر این است که در صورت کثرت اولاد، تربیت آنان سخت و دشوار است و نیازمند امکانات مادی و اقتصادی است که ممکن است فراهم نباشد. علاوه بر این، بیان کرده‌ایم که استنباط این موانع از روایات صحیح نیست و نتیجه نوعی نگرش سطحی به روایات است. تدبر در روایات نشان می‌دهد که این روایات دلالت بر موانع فرزندآوری ندارند.

واژگان کلیدی: آسیب شناخت. فرزند آوری. موانع فرزند آوری. روایات.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳، تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمية (ص)، قم، ایران؛ (najafi60@chmail.ir).



مقدمه

یکی از مباحث ضروری در جامعه کنونی، بحث فرزندآوری و موانع و راهکارهای آن است. به این معنا که مسئولان جامعه باید با استفاده از امکانات مختلف، افراد جامعه را به فرزندآوری و رشد جمعیت تشویق نمایند و از کاهش آمار جمعیتی جلوگیری کنند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنان اسلام و انقلاب در صدد برآمدند که به اسلام و انقلاب ضربه بزنند و با برنامه‌ریزی به این هدف دست یابند. از آنجایی که مهم‌ترین عامل تقویت هر جامعه و جلوگیری از آسیب‌های احتمالی دشمنان، دو نیروی انسانی و اقتصادی است، تا زمانی که نیروهای انسانی زبده در جامعه با تلاش و کوشش خود به ارتقای کشور در جهات مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و... نپردازند، آسیب‌های احتمالی دشمنان متوجه آن کشور خواهد بود و ممکن است افراد آن اجتماع را از پای درآورد. از این‌رو دشمنان با سردادن شعارهایی نظیر «فرزند کمتر، زندگی بهتر» هدف کاهش جمعیت مسلمانان را دنبال نمودند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۱۵) و برخی از مسئولان به آن دامن زدند و موجب کاهش جمعیت کشور ما شدند. این خطر وجود دارد که جمعیت کشور در آینده نزدیک کاهش یابد و غالب افراد آن را پیران و سالخورده‌گان تشکیل دهند. بنابراین برای مقابله با چنین خطری لازم است افراد جامعه به فرزندآوری تشویق شوند. یکی از راه‌های آن، شناسایی موانع فرزندآوری و ارائه راهکار برای برطرف نمودن آن است. از این‌رو در مقاله حاضر به موانع و راهکارهای فرزندآوری از منظر آیات و روایات می‌پردازیم.

هرچند بحث آسیب‌شناسی آیات فرزندآوری، موضوع نویی است، اما آثاری در این زمینه وجود دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- مقاله «اهمیت و جایگاه فرزندآوری و تأثیر آن بر سلامت روانی خانواده»، نوشته زهرا بیدکی و انتشار یافته در هفتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی، روان‌شناسی و مشاوره ایران، سال ۱۳۹۹.

- مقاله «ارزش ذاتی فرزندآوری از منظر اخلاقی»، نوشته رویا کاظمی و علیرضا آل بویه و انتشار یافته در مجله اخلاق پژوهی، شماره ۱۰ و بهار ۱۴۰۰.

- مقاله «نگاهی به فولید و آثار فرزندآوری و فرزندپروری در آموزه‌های دینی با رویکردی اخلاقی»، نوشته علی احمد پناهی و انتشار یافته در نشریه اخلاق، شماره ۲۱ و بهار ۱۳۹۵.

- مقاله «ضرورت افزایش جمعیت و فرزندآوری از دیدگاه قرآن و روایات و علم پزشکی»، نوشته نیکتا میرزایی و انتشار یافته در کنفرانس ملی دانش و فناوری روان‌شناسی، علوم تربیتی و جامع روان‌شناسی ایران، سال ۱۳۹۵.

نگارنده بر این باور است که هرچند ممکن است با نگاه سطحی به ظاهر برخی از روایات، گمان شود که برخی از روایات از تعدد فرزند نکوهش نموده‌اند، اما با تدبر و تعمق در فهم روایات، به این نتیجه می‌رسیم که چنین معنایی از روایات استفاده نمی‌شود و روایات بر نکوهش از فرزندآوری دلالت ندارند.

ترغیب به فرزندآوری در روایات

فرزندآوری در نگاه دینی، از ارزش فراوانی برخوردار است و روایات زیادی بر آن تأکید داشته و دستور به آن داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۶؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۲۵؛ اشعث کوفی، بی تا، ۹۹). نظیر آنکه امام سجاد علیه السلام فرموده‌اند: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَّجِرُهُ فِي بَلَدِهِ وَيَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَيَكُونَ لَهُ وَوَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ؛ از سعادت مرد مسلمان این است که محل تجارت او در شهر خودش باشد و دوستان صالحی داشته باشد و فرزندانی داشته باشد که از آنان کمک گیرد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۰۷-۲۵۷/۵-۲۵۸).

در چنین روایاتی جمله «ولد يستعين بهم» یا «ولد ابرار» آمده و همراهی صیغه جمع با ریشه «عون» بیانگر آن است که تعدد فرزند امری پسندیده است و از عوامل سعادت انسان به شمار می‌رود. زیرا چنین فرزندانی، در صورتی که خوب تربیت شوند و صالح باشند، سعادت روح را به دنبال دارند و از نظر روحی کمک‌کار انسان هستند و بسیاری از اضطراب‌ها و نگرانی‌ها را از انسان دور می‌کنند و موجبات قدرت و توانایی انسان را فراهم می‌سازند.

در مقابل، روایاتی که به صراحت به برخورداری از تعدد فرزند دستور می‌دهند و آن را امری نیکو و پسندیده می‌شمارند، برخی روایات نیز وجود دارد که برداشت سطحی از آن‌ها ممکن است موجب چنین گمانی شود که از فرزندآوری در روایات نکوهش شده است. برخی از این روایات عبارتند از:

۱. برداشت تکاثر بودن فرزندان از روایات

اولین آسیب روایات فرزندآوری آن است که برخی از این روایات به گونه‌ای هستند که با نگاه سطحی به آن‌ها، پنداشته می‌شود که فرزندان را تکاثر می‌دانند؛ چنان‌که در تفسیر آیات «اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ»؛ «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و تفاخر در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است» (حدید: ۲۰)؛ «أَلِهَاتِكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»؛ «تفاخر و تکاثر شما را به خود مشغول داشته، تا آن‌جا که زیارت قبرها رفتید» (تکاثر: ۱-۲)؛ در روایات تفسیری مراد از «تکاثر» در این آیات، فخرفروشی به اموال و فرزندان زیاد دانسته شده است؛ چنان‌که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی فرموده‌اند: «يقول ابن آدم مالي مالي و ما لك من مالك إلا ما أكلت فأفانيت أو لبست فأبليت أو تصدقت فأمضيت؛ فرزند آدم می‌گوید:



مال من، مال من است؛ جز آن چه خوردی و از بین رفت، یا پوشیدی و کهنه شد و یا صدقه دادی و زمانش گذشت، چیزی برای تو نیست» (سمرقندی، بی تا، ۶۱۵/۳؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۱/۴۲۵؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۱/۱۲۵؛ ابن قیم جوزی، ۱۴۱۰: ۵۸۱).

در روایات دیگری مراد از «تکاثر» در آیه فوق، تکاثر به نفوس دانسته شده است؛ چنان که در شأن نزول آیه شریفه آمده است: «آیه فوق در مورد بنی عبد مناف و بنی سهم نازل شد؛ زیرا بین آنان دشمنی بود و درصدد شمارش بزرگان و اشراف خود برآمدند و هر یک از آن دو طائفه، تعداد نفرات خود را بیشتر می‌دانستند تا آن که به قبرستان رفتند و تعداد مردگان خود را شمردند» (واحدی، ۱۴۱۱: ۴۹۰؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۶۰۵).

با در نظر گرفتن روایات فوق، بسیاری از مفسران، مراد از «تکاثر» در آیه فوق را اعم از تکاثر در اموال و اولاد دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲/۱۴۷۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵/۳۳۴). از سویی تکاثر مذموم است؛ چنان که حضرت علی علیه السلام در روایتی فرموده‌اند: «التَّكَاثُرُ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ سُغْلٌ وَ اسْتِبْدَالٌ؛ تکاثر، لهو و لعب و مشغولیت و استبدال است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۹۴). به همین جهت در آیه «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ» تکاثر به عنوان عامل بازدارنده از یاد خدا معرفی شده است؛ زیرا «الهی» از ریشه «لهو» است که به معنای طرب و هوایی است که انسان را به خود مشغول سازد و بر خلاف حکمت باشد (فیومی، بی تا، ۵۶۰/۲)؛ چیزی که انسان لذتش را می‌برد و از بین می‌رود (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۰/۱۷۰)؛ اعراض نمودن از چیزی با اشتغال به چیز دیگر (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۲۱۳)؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۴۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۲۵۹)؛ و گرفتن چیزی با دست (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۲۱۳). بنابراین مراد آیه آن است که تفاخر و تباهی در کثرت مال و فرزند، شما را از یاد آخرت باز داشته است (طریحی، ۱۴۱۶: ۱/۳۸۴)؛ و در نتیجه از آن جایی که افزایش مال و فرزند، موجب غفلت انسان از آخرت می‌گردد، امری نکوهیده است.

پاسخ

در آیات فوق، از تباهی؛ یعنی فخر کردن و غلبه کردن بر یکدیگر به کثرت مال و اولاد، یا به کثرت عشایر و قبایل، یا همت ورزیدن به تکثیر اموال و اولاد، نهی و از آن نکوهش شده است. زیرا مشغولیت انسان به لذات حسی و خیالی فانی، از قبیل نعمت‌های دنیوی، حجاب جان او می‌گردد و او را از کمال بازمی‌دارد و نور استعداد و صفای فطرت و عقل و لذات عقلی و کمالات معنوی باقی و یاد آخرت را از او می‌ستاند و عمر انسان را ضایع می‌گرداند (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲/۴۵۵). بنابراین، هر چیزی که جنبه تکاثر داشته باشد، مبعوض است (ابن قیم جوزی، ۱۴۱۰: ۵۷۶) و منشأ آن قوه شهوی و صفات

بهیمیه‌ای است که همواره خواهان افزودن بر مشتهیات است (ملا صدرا، ۱۳۶۶: ۲۳۷/۶). بنابراین، آنچه در آیات فوق مورد نکوهش قرار گرفته، برخورداری از فرزندان متعدد نیست، بلکه حرص بر تفاخر و تکاثر در اموال و اولاد نکوهیده دانسته شده است (طنطاوی، بی تا، ۲۱۹/۱۴). وگرنه افزایش اولاد، در صورتی که عامل غرور و فخر فروشی انسان نشود و آدمی بتواند در تربیت آنان همت کند، بسیار مطلوب است. به همین جهت، در آیاتی از قرآن کریم با عنوان زینت زندگی دنیا معرفی شده است؛ چنانکه در سوره کهف آمده است: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾؛ «مال و فرزندان، زینت حیات دنیا هستند و باقیات صالحات، ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است» (کهف: ۴۶).

آیه فوق، با آنکه مال و فرزند را زینت زندگی دنیا بیان می‌دارد، بیانگر آن است که ثواب اعمال صالح و باقیات صالحات در نزد خدا بیشتر است و در علت مطرح شدن آن، می‌توان گفت که از آنجایی که مال و فرزند، زینت دنیوی هستند و ممکن است که موجبات غفلت انسان را فراهم سازند، لذا خداوند متعال مسأله اعمال صالح و ثواب آن را مطرح نمود تا غفلت‌زدایی نماید و انسان‌ها را به یاد آخرت آورد (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۲۷۵/۳؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۲۲۳/۶). علاوه بر آنکه از آیه فوق دو مطلب استفاده می‌شود:

۱. مطلوبیت مال و فرزند؛ زیرا آیه شریفه، مال و فرزند را زینت زندگی دنیا - عامل زینت انسان‌ها در دنیا - بیان می‌دارد که امری پسندیده است

۲. لزوم غافل نشدن با مال و فرزند؛ به همین جهت در ادامه آیه، بحث ثواب اخروی به میان آمده است. بنابراین، آیه شریفه فوق بیانگر این است که با آنکه مال و فرزند مطلوب هستند، اما استفاده نادرست از آن‌ها می‌تواند موجب غفلت انسان شود و از چنین امری در روایات نکوهش شده است. به عنوان مثال، فردی که در کنار باغ دوستش باغی داشت و در مقام تفاخر گفت: ﴿وَكَانَ لَهُ تَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾؛ «صاحب این باغ درآمد قابل ملاحظه‌ای داشت، به همین جهت به دوستش در حالیکه به گفتگو برخاسته بود، چنین گفت: من از نظر ثروت از تو برترم و نفرا تم نیرومندتر است» (کهف: ۳۴) و به زیادی فرزندان و یاران خویش تفاخر ورزید و آن را عامل برتری خود دانست (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۶۵/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۷۱۶/۲؛ همو، ۱۴۱۵: ۲۴۲/۳؛ ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۸۰/۷؛ کاشانی، ۱۴۱۰: ۷۵۹/۲).

با توجه به مطالب فوق، روایاتی که ممکن است از آن برداشت شود که فرزندان، تکاثر به شمار می‌روند، بیانگر این نیست که انسان نباید بچه‌دار شود، بلکه درصدد بیان این نکته هستند که انسان علاوه بر فرزنددار شدن، باید زمینه‌ای را در خود ایجاد کند که فرزندان زیاد، اسباب غفلت او نشوند و



او را از خدا و قیامت باز ندارند. نظیر بسیاری از نعمت‌های دیگر که اگر از آن‌ها به درستی استفاده کنیم، موجب کمال ما می‌شوند، ولی اگر از آن‌ها به درستی استفاده نکنیم، ممکن است زیان‌آور باشند. به عنوان مثال، یکی از نعمت‌های الهی، دانش است. اما برای کسی که از آن به درستی استفاده نکند، به نعمت تبدیل می‌شود و ممکن است که غفلت‌آور باشد و به همین جهت عبارت «العلم هو الحجاب الاکبر» معروف شده است (ملا صدرا، ۱۳۶۶: ۴۵۰/۷؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۳۲/۲۴). ولی معنایش این نیست که نباید به تحصیل علم پرداخت، بلکه بیانگر این است که علاوه بر تحصیل دانش، لازم است به تزکیه نفس نیز اشتغال ورزیم. به همین جهت یکی از دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام درخواست علم و تزکیه برای انسان‌ها است. چنانکه در سوره بقره آمده است: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛ «پروردگارا! در میان آن‌ها پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند، زیرا تو توانای حکیم هستی» (بقره: ۱۲۹).

برخورداری از فرزند، نظیر برخورداری از دانش است و بر انسان‌ها لازم است که هم دارای فرزندان زیاد باشند و هم کاری کنند که وجود چنین فرزندان برای آنان رهن نشود؛ زیرا نوع استفاده از نعمت‌های الهی است که آن‌ها را به عامل سعادت یا شقاوت انسان مبدل می‌سازد. با توجه به مطالب فوق، روایات مورد بحث، فرزندآوری را نکوهش نمی‌کنند، بلکه از استفاده نادرست از آن‌ها نکوهش می‌کنند و منافاتی با این ندارند که انسان دارای فرزندان زیاد باشد و از آن‌ها به درستی استفاده کند و چنین امری از منظر دین و عقل مطلوب است.

۲. برداشت فتنه بودن فرزندان از روایات

دومین آسیب روایات فرزندآوری این است که ظاهر برخی از این روایات به گونه‌ای است که در نگاه سطحی، فتنه بودن فرزندان از آن‌ها برداشت می‌شود. چنان‌که در برخی از روایات، از فرزندان تعبیر به «فتنه» شده است. بنابراین، چگونه می‌توان افزایش فرزند را کاری محبوب و پسندیده دانست؟ چنان‌که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا صُغْرَاؤُهُمْ أَمْرَاؤُنَا كِبْرَاؤُهُمْ أَغْدَاؤُنَا وَإِنْ عَاشُوا فَتَنُونَا وَإِنْ مَاتُوا حَزَنُونَا؛ فرزندان ما جگر گوشه‌های مايند، صغیر آنان امیر بر ما بوده و بزرگان‌شان دشمنان ما هستند. اگر زندگی کنند، فتنه ما می‌شوند و چنان‌چه بمیرند، اسباب ناراحتی ما را فراهم می‌سازند» (شعیری، بی تا، ۱۰۵).

ممکن است برخی از افراد با برداشت سطحی از ظاهر آیات و روایات فوق، این‌گونه بپندارند که فرزندان، چیز بدی هستند و به همین جهت در آیات و روایات، با عنوان «فتنه» از آنان تعبیر شده است.



پاسخ

واژه «فتنه» در کلام عرب به معنای امتحان و آزمون می‌باشد. چنان‌که در لسان العرب می‌خوانیم: «معنی الفِتْنَةُ الابتلاء والامْتِحَانُ والاختبار؛ فتنه به معنای ابتلاء، امتحان و اختبار است» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۱۷/۱۳).

در معجم مقاییس اللغة آمده است: «فتن أصلٌ صحيح يدلُّ على ابتلاءٍ واختبار؛ فتنه به معنای ابتلاء و اختبار است» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۷۲/۴).

فیومی در مصباح المنیر گفته‌اند: «و الفِتْنَةُ المِحْنَةُ وَ الاِْتِبَالَةُ؛ فتنه به معنای محنت و ابتلاء است» (فیومی، بی‌تا، ۴۶۲/۲).

در کتاب‌های لغوی دیگری نظیر مجمع البحرین (طریحی، ۱۴۱۶: ۲۹۱/۶)، صحاح اللغة (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۱۷۵/۶) و النهایه فی غریب الحدیث و الاثر (ابن اثیر جزری، بی‌تا، ۴۱۰/۳) نیز فتنه به معنای «ابتلاء»، «امتحان» و «اختبار» دانسته شده است.

قرآن کریم در موارد بسیاری واژه «فتنه» را به معنای امتحان استعمال کرده است. چنان‌که در سوره عنکبوت آمده است: ﴿أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾؛ «آیا مردم گمان کردند به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟ ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم» (عنکبوت: ۲-۳).

مال و فرزند از آن جهت فتنه دانسته شده‌اند که زیور زندگی انسان در دنیا هستند و نفس آدمی مجذوب آنان می‌گردد و می‌توان از این راه انسان‌ها را مورد امتحان قرار داد که آیا دل به خدا و ایمان بسته‌اند یا آنکه به واسطه گرایش به زن و فرزند، از آخرت و بندگی خدای متعال باز می‌مانند. چنان‌که در سوره کهف آمده است: ﴿الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا﴾؛ «مال و فرزندان زیور زندگی دنیا هستند و کارهای شایسته نزد پروردگارت ماندنی و دارای پاداشی بهتر و امید بیشتری است» (کهف: ۴۶).

آیه فوق با بیان بهتر بودن پاداش‌های اخروی، متذکر این مطلب می‌شود که هرچند مال و فرزند زیور زندگی دنیوی انسان هستند، اما انسان نباید به آن‌ها دل بندد و از انجام کارهای نیک و یاد آخرت غافل شود. معنای فتنه بودن مال و فرزند نیز تذکر به این مطلب است که به واسطه دل بستن به آن‌ها، از یاد خدا و قیامت غافل نشود. از این رو در آیه‌ای که زن و فرزند را فتنه می‌داند، آمده است: ﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (انفال: ۲۸) و بیان شده که پاداش محفوظ نزد خدا بسیار برتر و بالاتر از زن و فرزند و مال و وابستگی‌های دنیوی است. زیرا این امور فتنه و امتحانی برای آدمی هستند تا انسان از راه استفاده صحیح یا باطل از آن‌ها بتواند مسیر سعادت یا شقاوت خویش را بییماید.



فتنه و امتحان بودن مال و فرزند نیز نوعی بر خیر بودن آنان دلالت دارد. زیرا اولاً امتحان موجب ترقی انسان و هویدا شدن حقیقت و باطن اوست و تنها در اثر موفقیت در امتحان است که انسان می‌تواند به کمالات دست یابد و خود را به فضایل انسانی زینت دهد و لایق بهشت و مقام قرب الهی گردد. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَ لَكِنْ مِنْ اسْتِعَاذٍ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّخِطُ لِرِزْقِهِ وَ الرَّاضِي بِقِسْمِهِ وَ إِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ لَكِنْ لِيُظَهَّرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَ يَكْرَهُ الْإِنَاثَ وَ بَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَ يَكْرَهُ انْتِثَامَ الْحَالِ؛ هیچ‌یک از شما نگوید خدایا از امتحان شدن به تو پناه می‌برم. زیرا هیچ فردی نیست، جز آنکه امتحانی دارد. ولی اگر از خدا کمک می‌خواهید، بگویید: خدایا! از لغزش‌گاه‌های امتحان به تو پناه می‌برم. زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾. معنی آیه آن است که خداوند متعال از راه اموال و اولاد بندگان را امتحان می‌کند تا بنگرد چه کسی نسبت به رزق الهی کراهت دارد و چه کسی راضی است. هرچند خداوند متعال نسبت به انسان‌ها از آنان آگاه‌تر است، ولی امتحان فوق بدین جهت است که کارهایی که انسان به واسطه آن‌ها استحقاق ثواب و عقاب دارد، معین گردد. زیرا برخی از انسان‌ها فرزند پسر را دوست دارند و از دختر بدشان می‌آید و گروهی نیز کثرت مال را دوست دارند و از کمی آن کراهت دارند» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۴۲۱).

ثانیاً همان‌گونه که امتحان به دو قسم خیر و شر قابل تقسیم است، فرزندان نیز بر دو قسم هستند و صلاح و فسادشان از راه نوع تربیت والدین شکل می‌گیرد. اگر پدر و مادر، فرزندان خود را خوب تربیت کنند و در جامعه نیز مراقب آنان باشند، عامل سعادتشان می‌گردد. اما چنانچه تمامی امکانات رفاهی و مادی فرزند را فراهم نمایند ولی مراقب تربیت آنان نباشند، در دامن خود افراد بدی را تربیت کرده‌اند که در آینده وبال گردنشان می‌گردد. از این‌رو در دین اسلام دستورات فراوانی نسبت به تربیت فرزند صادر شده و اهتمام خاصی بدان شده و در روایاتی آمده است:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يَرْوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ؛ حق فرزند بر پدرش آن است که نام نیک بر وی نهد، خواندن به او بیاموزد و در هنگام بلوغ ازدواجش دهد» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۲۰).

حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ؛ حق فرزند بر پدرش آن است که نام نیک بر وی گذارد و نیکو ادبش نماید و قرآن را به وی بیاموزد» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۴۸۸).



اگر انسان در تربیت فرزند خود دقت کند، وجود چنین فرزندان نعمتی برایش به شمار می‌رود و موجب امتحان خوبی خواهند بود. چنان‌که در روایاتی نقل شده است: نبی مکرم اسلام ﷺ بر منبر مشغول خطبه خوانی بود که ناگاه امام حسن و حسین علیهما السلام در حالی که لباس سبز بر تن داشتند، افتان و خیزان وارد مسجد شدند. تا نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان افتاد، از منبر به زیر آمد و آنان را به آغوش کشید و بر زنان خود نشانند. سپس مجدداً به منبر رفت و فرمود: «خدا راست گفته، آنجا که فرمود: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ؛ همانا اموال و فرزندان شما فتنه‌اند» (تغابن: ۱۵). وقتی نگاهم به حسنین علیهما السلام افتاد و دیدم آنان افتان و خیزان وارد مسجد می‌شوند، نتوانستم صبر کنم، از این رو کلام خود را قطع کردم و از منبر پایین آمدم و به نزد آنان رفتم» (طنطاوی، بی‌تا، ۴۳۳/۱۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۲۸/۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۲/۱۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۸۶/۵).

امتحان بد بودن فرزند نیز به جهت دل‌باختگی افراطی به آنان و یا مغرور شدن به جهت داشتن فرزندان است که انسان را از یاد خدا باز دارد و همه چیز خود را همین فرزندان بداند. نظیر آنچه در سوره سبأ آمده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ»؛ «ما به سوی هیچ قریه‌ای بیم رسان نفرستادیم، مگر آنکه عیاش‌های آن قریه گفتند: ما به آنچه شما به تبلیغش مأمور شده‌اید، کافریم و نیز گفتند: ما اموال و فرزندان بیشتری داریم و هرگز عذاب نمی‌شویم» (سبأ: ۳۴-۳۵).

چنین آیاتی بیانگر این است که گروهی از گذشتگان به اموال و فرزندان خود آزوده شدند و چون نتوانستند از آن‌ها به درستی استفاده کنند، زیادی مال و فرزند نه تنها برای آنان فایده‌ای نداشت، بلکه وبال گردن آنان شد و موجبات هلاکت و عذاب اخروی آنان را فراهم نمود.

۳. برداشت درخواست فزونی فرزند برای دشمنان از برخی روایات

سومین آسیب روایات فرزندآوری، برداشت ظهور برخی از روایات در درخواست فزونی فرزند برای دشمنان است. از این رو ممکن است برخی افراد از روایاتی که در آن‌ها برای دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام درخواست کثرت فرزندان شده، چنین بپندارند که اگر فزونی فرزند مطلوب است، چرا در بعضی از روایات، برای دشمنان دین درخواست زیادی فرزند شده است؟

در برخی از روایات، برای دشمنان درخواست فزونی فرزند شده است. چنان‌که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَ الْكِفَافَ وَ ارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْمَالَ وَ الْوَلَدَ؛ خدا به محمد و آل محمد و دوستداران آنان عفاف و کفاف روزی فرما و به دشمنان محمد و خاندان او، مال و فرزند عنایت کن» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۰/۲؛ اشعث کوفی، بی‌تا، ۱۸۳).



در روایت دیگری امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از گله شتر عبور نمود و از صاحب آن درخواست شیر نمود. آن شخص بهانه آورد و گفت: شیری که در پستان شتر است، وعده غذایی صبح ماست و شیر داخل ظرف نیز غذای غروب ما را تأمین می‌کند و ما شیر دیگری نداریم تا به شما بدهیم. پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد و گفت: خدایا مال و فرزند او را زیاد بگردان. بعد از آن پیامبر صلی الله علیه و آله از صاحب گله گوسفند دیگری گذشت و از صاحبش درخواست شیر نمود. آن شخص شیر گوسفندان را دوشید و همراه با شیر دیگری که نگهداری کرده بود و گوسفندی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و عرض نمود: این مقدار شیر در بساط ما بود. اگر درخواست بیشتری دارید، بیشتر شیر تهیه کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله در حقش دعا نمود و فرمود: خدایا به او کفاف عنایت فرما. بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کردند و گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شخصی که به درخواستت جواب رد داد، دعایی کردی که همه ما آن را دوست داریم و برای شخصی که نیازت را برطرف نمود، دعایی کردی که ما بدمان آمد؟ فرمود: چیزی که برای رفع نیازمندی‌های انسان کافی باشد، بهتر است از زیادی که انسان را به بیراهه کشاند. خدایا به محمد و آل محمد کفاف عنایت فرما» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۱/۲؛ طبرسی، ۱۳۸۵: ۲۸۳)'.^۱

ممکن است برای برخی چنین توهمی مطرح شود که در روایات فوق فرزند و مال زیاد برای کافران و گنهکاران درخواست شده است. از این رو باید چیز بدی باشد وگرنه خدای متعال آن را در خدمت کسانی که اهل گناه و معصیت هستند قرار نمی‌داد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام درخواست اعطای آن به کافران نمی‌کردند. همین برداشت ظاهری از نصوص فوق ممکن است موجب شود که برخی از فرزندآوری خودداری کنند.

پاسخ

اشکال فوق پاسخ‌های متعددی دارد.

اولاً، روایت منقول از امام سجاد علیه السلام مرفوعه است و از این جهت روایت فوق دچار ضعف سندی است و معتبر نیست تا بدان اعتماد گردد. چنان‌که آمده: عن ابراهیم بن محمد النوفلی رفعه الی علی بن الحسین علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۰/۲).

۱. مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِرَاعِيٍ اِبِلٍ فَبَعَثَ يَسْتَسْقِيهِ فَقَالَ اَمَّا مَا فِي ضُرُوعِهَا فَصَبُوحُ الْحَيِّ وَ اَمَّا مَا فِي اَيْتِنَا فَغَبُورُهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اللَّهُمَّ اَكْثِرْ مَالَهُ وَ وُلْدَهُ ثُمَّ مَرَّ بِرَاعِيٍ غَنَمٍ فَبَعَثَ اِلَيْهِ يَسْتَسْقِيهِ فَحَلَبَ لَهُ مَا فِي ضُرُوعِهَا وَ اَكْفَأَ مَا فِي اِيْنَانِهِ فِي اِنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ بَعَثَ اِلَيْهِ بِشَاةٍ وَ قَالَ هَذَا مَا عِنْدَنَا وَ اِنْ اَحْبَبْتَ اَنْ نَزِيْدَكَ زِدْنَاكَ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اللَّهُمَّ اَرْزُقْهُ الْكُفَّافَ. فَقَالَ لَهُ بَعْضُ اَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعَوْتَ لِلَّذِي رَدَّكَ بِدَعَاءٍ عَامَّتْنَا نُجْبُهُ وَ دَعَوْتَ لِلَّذِي اَسْعَفَكَ بِحَاجَتِكَ بِدَعَاءٍ كُنَّا نَكْرَهُهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اِنْ مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ اَلْهَى اللَّهُمَّ اَرْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكُفَّافَ.



ثانیاً، فلسفه خیر یا شر بودن کثرت فرزند در روایت بیان شده است و آمده است: «إِنَّ مَا قَلَّ وَ كَثُرَ خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى اللَّهُمَّ أَرْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ». به این بیان که فرزند و مال فراوان بر دو گونه‌اند:

۱. فرزند و مالی که در راه خیر و خدا از آن بهره‌برداری می‌شود که امری خیر است. چنان‌که پیامبر اسلام ﷺ فرموده‌اند: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ وَ الْمَرْكَبُ الْهَنِيءُ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ؛ سعادت انسان مسلمان در برخورداری از زن صالح، مسکن وسیع، مرکب راهوار و فرزند شایسته است» (اشعث کوفی، بی‌تا، ۹۹؛ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۱۹۵/۲؛ راوندی کاشانی، بی‌تا، ۲۴).

۲. مال و فرزندی که در دست ناهل باشد و در جهت صلاح از آن بهره‌برداری نشود؛ که یقیناً چنین مال و فرزندی شر است. چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا كَلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْهُ أَكْلَهَا وَ لَمْ تَطْلُمِ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا وَ كَانَ لَهُ ثَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاورُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا»؛ «برای ایشان مثلی بزن: دو مرد که یکی را دو باغ داده بودیم از تاک‌ها و آن را به نخل‌ها احاطه کرده بودیم و میان آن زرع کرده بودیم. هر دو باغ میوه خویش را می‌داد و به هیچ وجه نقصان نمی‌یافت و میان آن‌ها نه‌ری جاری کرده بودیم و میوه‌ها داشت. پس به رفیق خود که با وی گفتگو می‌کرد، گفت: من از جهت مال از تو بیشتر و به عده از تو نیرومندترم» (کهف: ۳۲-۳۴).

از آنجایی که وجود مال و فرزند متعدد در آیه فوق، موجبات کبر و غرور شخص را به دنبال داشت، برای او شر و مایه ضلالت و گمراهی شده است. بنابراین، احتمال آن است که در روایتی که اهل بیت علیهم السلام برای کفار درخواست زیادی مال و فرزند نموده‌اند، بدان جهت است که کافران نمی‌توانند از مال و فرزند استفاده مطلوب کنند و همین امر موجبات شقاوت آنان را فراهم می‌سازد. پیامبر ﷺ نیز از باب درخواست عذاب تدریجی، برای کافران درخواست فرزندان زیاد نموده‌اند.

ثالثاً، این‌گونه نیست که در روایات، تنها برای دشمنان اهل بیت علیهم السلام و کافران درخواست فزونی مال و فرزند شده باشد، بلکه در برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام برای افراد نیک نیز درخواست کثرت اموال و اولاد شده است. چنان‌که وقتی «ام سلیم» مادر انس خدمت پیامبر ﷺ رسید و به آن حضرت عرض نمود: برای پسرم دعا کن، زیرا او خادم توست. پیامبر ﷺ فرمود: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَ وُلْدَهُ وَ بَارِكْ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتَهُ؛ خدایا مال و فرزند او را زیاد گردان و آنچه به او عنایت فرمودی برایش مبارک گردان» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹: ۵۰/۱).



وجود جمله «وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتَهُ» در دعای پیامبر ﷺ، بیانگر این مطلب است که هر کثرت مال و فرزندی مطلوب و مرغوب نیست، بلکه مال زیاد تنها در صورتی پسندیده است که برکت به دنبال داشته باشد و برکت مال و فرزند نیز در این است که عامل سعادت انسان گردند و چنین امری تنها در صورتی میسر است که انسان از آن استفاده صحیح ببرد. در حالی که شخص کافر به خاطر روحیه کفر و ناسپاسی که در وجود اوست، قدرت استفاده صحیح از مال و فرزند را ندارد و مال و فرزند وبال جان او می‌گردند.

رابعاً، اگر فرزند زیاد چیز بدی باشد و اهل بیت ﷺ آن را تنها برای دشمنان خود خواسته باشند، پس چرا خودشان از فرزندان زیاد برخوردار بودند؟ چنان که حضرت علی ﷺ بیست و هفت فرزند (مفید، ۱۴۱۳: ۳۵۴/۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۰۳)، امام حسین ﷺ بنا بر نقلی شش فرزند (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۵/۲) و بنا بر نقل دیگر، ده فرزند (اربلی، ۱۳۸۱: ۳۸/۲)، امام سجاد ﷺ پانزده فرزند (مفید، ۱۴۱۳: ۱۵۵/۲)، امام باقر ﷺ نه فرزند (مفید، ۱۴۱۳: ۱۷۶/۲)، امام صادق ﷺ ده فرزند (مفید، ۱۴۱۳: ۲۰۹/۲)، امام کاظم ﷺ ۳۷ فرزند (مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۴/۲؛ طبرسی، ۱۴۲۲: ۹۶؛ همو، ۱۳۹۰: ۳۱۲؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲۳۶/۲؛ شامی، ۱۴۲۰: ۶۷۳) داشتند. بنابراین، چگونه ممکن است که گفته شود که کثرت اولاد چیز بدی است و امامان معصوم ﷺ آن را تنها برای دشمنان خویش خواستار شده‌اند.

خامساً، در روایاتی که برای دشمنان درخواست کثرت مال و فرزند شده، آمده است: «إِنَّ مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى» و چنین فقره‌ای بیانگر آن است که معصومان ﷺ مطلق کمی را برای دوستان نخواستند و مطلق زیادی را برای دشمنان نطلبیدند، بلکه مال و فرزند کمی را درخواست نمودند که به اندازه کفایت باشد و چنین امری بر خلاف آن است که تصور شود که یک فرزند و دو فرزند کافی است؛ زیرا از منظر کارشناسان تربیتی اثبات شده است که یک فرزند و دو فرزند کافی نیست و خانواده‌هایی که از یک فرزند و دو فرزند برخوردارند، دچار مشکلات فراوانی هستند که در آینده به بحث آن می‌پردازیم.

۳. برداشت مانع سعادت و راحتی بودن کثرت اولاد از برخی از روایات

چهارمین آسیب روایات فرزندآوری این است که ظاهر برخی از این روایات به گونه‌ای است که ممکن است از آن برداشت شود که کثرت اولاد مانع سعادت و راحتی انسان است؛ زیرا در برخی از روایات آمده است: «جَهْدُ الْبَلَاءِ كَثْرَةُ الْعِيَالِ وَ قِلَّةُ الْمَالِ وَ قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ؛ زیادی عیال و کمی مال بلا است و کمی عیال، یکی از دوراحتی است» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۲۵۵/۲؛ اشعث کوفی، بی تا، ۲۳۸)؛ «هَلَكَ صَاحِبُ الْعِيَالِ هَلَكَ صَاحِبُ الْعِيَالِ؛ انسان عائله‌مند نبود شده است، انسان عائله‌مند نبود شده است» (منسوب به امام رضا ﷺ، ۱۴۰۶: ۹۱؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۷۲/۱۰۱).

ممکن است که از ظاهر روایات فوق برداشت شود که آسایش انسان در برخورداری از کمی عیال است و افزایش عیال و فرزندان، سعادت و راحتی را از انسان می‌رباید.

پاسخ

اشکال فوق چند پاسخ دارد:

۱. در چنین روایاتی زیادی عیال از اسباب زحمت و سلب آسایش دانسته شده و واژه «عیال» در لغت به معنای افرادی است که شخصی عهده‌دار مخارج آنان باشد (فیومی، بی تا، ۴۳۸/۲ و در اصطلاح نیز به معنای نان‌خور است که اعم از فرزند است. به همین جهت در روایاتی آمده است:

۱.۱. عمر بن یزید می‌گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَهُ الصَّيْفُ مِنْ إِخْوَانِهِ فَيَحْضُرُ يَوْمَ الْفِطْرِ يُؤَدِّي عَنْهُ الْفِطْرَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ الْفِطْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مَنْ يَعُولُ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ؛ از امام صادق علیه السلام پیرامون شخصی پرسیدم که یکی از برادرانش مهمان اوست و عید فطر فرا می‌رسد، آیا لازم است که فطره او را بپردازد؟ آن حضرت فرمود: بله. فطره بر تمام افرادی که نان‌خور انسان هستند، واجب است. مرد باشند یا زن، کوچک باشند یا بزرگ، آزاد باشند یا برده» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۳/۴؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۷۸/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۷۲/۴ و ۳۳۲).

۱.۲. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «كُلُّ مَنْ صَمَمَتْ إِلَى عِيَالِكَ مِنْ حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ فَعَلَيْكَ أَنْ تُؤَدِّيَ الْفِطْرَةَ عَنْهُ؛ هر فردی را که به عیال خویش اضافه نمودی، خواه آزاد باشد یا برده، بر تو لازم است که زکات فطره او را بپردازی» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۰/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۷۱/۴).

در چنین روایاتی عنوان «عیال» عام دانسته شده و شامل هر فردی است که نان‌خور انسان گردد، خواه فرزند او باشد یا خیر.

در روایت دیگری، در مقام بیان افرادی که عیال انسان محسوب می‌شوند، آمده است: «الْعِيَالُ الْوَالِدُ وَالْمَمْلُوكُ وَالرَّوْحَةُ وَأُمُّ الْوَالِدِ؛ عیال به فرزند و برده و همسر و کنیزی که مولایش از او صاحب فرزند شود، گفته می‌شود» (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۸۱/۲).

هرچند چنین روایتی در مقام حصر «عیال» به افراد خاصی نبوده و تنها در مقام بیان برخی از افرادی است که عنوان «عیال» بر آنان صادق است (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۳۱۷/۵)، ولی بیانگر آن است که عنوان «عیال» در فرزند منحصر نیست و به غیر فرزند نیز اطلاق می‌گردد. بنابراین، نمی‌توان به طور قطع گفت که مراد از روایاتی که کمی عیال را عامل آسایش و راحتی بیان می‌دارد، آن است که آسایش و راحتی در برخورداری از فرزند کمتر است و فرزندان زیاد موجب سلب آسایش است.



۲. بر فرض آنکه عنوان «عیال» به فرزند محدود شود، نیز آنچه از روایات فوق استفاده می‌شود، تشویق به کم کردن اهل و عیال نیست، بلکه راهنمایی به این نکته است که زیادی عیال سخت و مشکل‌زا است و درسرهای فراوانی به دنبال دارد و از نظر کار و تلاش و کوشش، زحمت بیشتری می‌طلبد. اما این امر با مطلوب بودن ازدیاد اولاد و تلاش برای خانواده و تحمل مشکلات منافاتی ندارد. زیرا بر انسان لازم است برای رسیدن به هر چیز ارزشمندی تلاش و کوشش بیشتری کند و هر چه امری ارزشمندتر باشد، رسیدن به آن نیز مشکلات بیشتری دارد. بنابراین، روایات فوق در حقیقت ارشاد به حکم عقل است، زیرا عقل نیز برخورداری از امکانات مادی و کمی عیال را موجب آسایش و راحتی بیشتر می‌داند. با توجه به چنین مطالبی، روایات فوق با مطلوبیت تعدد فرزند منافات ندارد.

۳. معانی کم و زیاد نسبی هستند و در گذشته که برخی مردم ده تا پانزده یا بیست فرزند داشتند، داشتن سه یا چهار فرزند نشانه کم بودن شمار فرزندان بود. به همین جهت در برخی از منابع آمده است که با آنکه برای امام حسین علیه السلام شش تا ده فرزند ذکر شده (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۵/۲؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۳۸/۲)، از امام سجاد علیه السلام پرسیده شد که چرا تعداد فرزندان پدر شما کم بود و آن حضرت در پاسخ فرمود: «الْعَجَبُ كَيْفَ وُلِدْتُ كَانَ يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رُكْعَةٍ فَمَتَى كَانَ يَتَفَرَّغُ لِلنِّسَاءِ؛ تعجبم از آن جهت است که چگونه به دنیا آمدم، با آنکه در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند، چه زمانی برای زنان وقت می‌گذاشت» (ابن طاووس، ۱۴۰۶: ۲۶۹؛ همو، ۱۳۴۸: ۹۵).

با آنکه امام سجاد علیه السلام پانزده فرزند داشت (مفید، ۱۴۱۳: ۱۵۵/۲)، اما در مجموعه ورام آمده که از امام باقر علیه السلام پرسیده شد که چرا پدرت کم فرزند بود؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «الْعَجَبُ لِي كَيْفَ وُلِدْتُ كَانَ أَبِي يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رُكْعَةٍ فَأَيُّ وَقْتٍ يَفْرَغُ لِلدُّنْيَا؛ تعجب من از آن است که چگونه به دنیا آمدم، با آنکه در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند، در چه وقتی به سراغ دنیا می‌رفت» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰: ۲۰۱/۲).

روایات فوق بیانگر آن هستند که مراد از کمی فرزند در روایات، یک یا دو فرزند نیست. بنابراین، اگر چنین برداشتی درست باشد که برخی از روایات در آن ظهور دارند که کمی فرزند موجب آسایش انسان است، به داشتن یک یا دو فرزند اکتفا نمی‌شود. زیرا روایات بیانگر آن هستند که مردم در زمان‌های قدیم، فرزندان زیادی داشتند و ده فرزند و پانزده فرزند، برای آنان کم به شمار می‌رفت و اگر کسی این تعداد فرزند داشت، برای آنان سوال ایجاد می‌شد که چه عاملی موجب شده که فرزند بیشتری نداشته باشد.

۴. برداشت سخت بودن تربیت اولاد از برخی از روایات

پنجمین آسیب روایات فرزندآوری آن است که ظاهر برخی از روایات به گونه‌ای است که ممکن است از آن برداشت شود که در صورت تعدد اولاد، تربیت آنان دشوار است؛ چنانکه امام سجاده علیه السلام خاضعانه به خدای متعال عرضه می‌دارد: «وَ أَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ وَ بَرِّهِمْ؛ بارالها مرا نسبت به تربیت فرزندان و ادای حقوق آنان کمک کن» (امام سجاده علیه السلام، ۱۴۱۸: ۱۲۰).

ظاهر روایت فوق، آن است که در صورت تعدد فرزندان، تربیت آنان دشوار است و به همین جهت امام سجاده علیه السلام از خدا می‌خواهد که در تربیت فرزندان، به او یاری رساند. از این رو بهتر است تعداد افراد خانواده کمتر باشد تا بتوان تعلیم و تربیت آن‌ها را اداره نمود.

پاسخ؛ چنین سخنی صحیح است که اگر فرزندان آدمی کمتر باشند و از تربیت صحیح برخوردار بوده و افراد سالمی به جامعه تحویل داده شود، بهتر از آن است که فرزند زیاد باشد، ولی انسان قدرت بر تربیت آن‌ها نداشته باشد. تعدد فرزند تنها در صورتی پسندیده است که خروجی خانواده، افراد سالم باشند، نه آنکه به هر قیمتی تعداد افراد خانواده را از نظر کمی اضافه کنیم.

یقیناً اگر در مواردی تعداد فرزند در خانواده‌ای کم بوده، ولی اهل دیانت باشند و هر یک از آنان بتوانند جامعه‌ای را اداره کنند و به صورت انحصاری امتی به شمار روند، بسیار بهتر از آن است که افراد را زیاد کنیم، ولی در عین حال نباید به بهانه تربیت اولاد، تعداد فرزند را کم نمود. چنانکه در روایتی آمده است: «بکر بن صالح می‌گوید به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم که پنج سال است از بچه‌دار شدن جلوگیری می‌کنم. زیرا خانواده‌ام از آن کراهت دارد و می‌گویند: از آنجایی که درآمد اقتصادی ما کم است، قدرت تربیت اولاد را ندارم. آن حضرت در جواب فرمود: «أَطْلُبِ الْوَلَدَ فَإِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُمْ؛ اقدام به برخوردار شدن فرزند نما، زیرا خداوند متعال روزی اولاد را می‌رساند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۶).

مراد امام رضا علیه السلام در روایت فوق، آن است که انسان نباید به بهانه وضعیت اقتصادی و یا قادر نبودن بر تربیت صحیح اولاد، از بچه‌دار شدن جلوگیری نماید. بلکه تا جایی که ممکن است بچه‌دار شده و در عین حال نیز قوانین مربوط به تربیت فرزند را رعایت نموده و از خداوند متعال بخواهد که توفیق تربیت اولاد را به او عنایت فرماید. چنانکه امام سجاده علیه السلام خاضعانه به خدای متعال عرضه می‌دارد: «وَ أَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ، وَ بَرِّهِمْ، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي، وَ اجْعَلْهُ لِي عَوْنًا عَلَى مَا سَأَلْتُكَ؛ بارالها مرا نسبت به تربیت فرزندان و ادای حقوق آنان کمک کن و از فضل خود در کنار فرزندان مزبور، اولاد ذکور عنایت فرما و آن را برایم خیر قرار ده و آنان را کمک کار من قرار ده بر چیزی که از تو درخواست دارم» (امام سجاده علیه السلام، ۱۴۱۸: ۱۲۰).



سخن امام سجاد علیه السلام این است که انسان در کنار تربیت فرزندان موجود، باید درخواست اولاد دیگری از خدا داشته باشد. نه آنکه به بهانه قادر نبودن بر تربیت اولاد، از آوردن بچه جلوگیری کند. این رو آن حضرت می‌فرماید: «وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا».

علاوه بر آن، امروزه در مسائل تربیتی، آسیب‌های فراوانی برای تک‌فرزندی بیان شده و مطرح شده است که در بسیاری از موارد، تربیت فرزند که برادر و خواهر دیگری ندارد و تک‌فرزند خانواده محسوب می‌شود، به مراتب سخت‌تر از فرزند است که برادر و خواهر دیگری دارد. بسیاری از برنامه‌های تربیتی نیز جانب تعدد فرزند را در نظر می‌گیرند. نظیر آنکه کودکان نیازمند هم‌بازی هستند و کاهش تعداد فرزندان به این معنی است که خود والدین باید در پر کردن اوقات فراغت کودک تلاش کنند و فرصت کافی برای این هدف اختصاص دهند و جای برادر و خواهر و هم‌بازی را برای کودک خویش جبران کنند. از سویی والدین چنین فرصتی را ندارند و به جای اختصاص فرصت‌های لازم برای فرزندان، جایگزین‌های نامناسبی همچون سی‌دی‌ها، بازی‌های رایانه‌ای و برنامه‌های تلویزیونی را برای فرزندان خود قرار می‌دهند که در آینده فرزند را با معضلات و آسیب‌های جدی روبه‌رو می‌کند. به همین جهت، کارشناسان خانواده، بهترین راه‌حل در این رابطه را چند فرزند می‌دانند؛ زیرا فرزندان غیر از آنکه خود به خود وقت یکدیگر را پر می‌کنند، باعث شکوفا شدن استعدادها و یکدیگر شده و در بلوغ فکری هم تأثیر می‌گذارند. علاوه بر آنکه فرزندان بزرگ‌تر در تربیت و نگهداری از فرزندان کوچک‌تر با والدین خود همکاری می‌کنند و زودتر به بلوغ شخصیتی می‌رسند و در مدیریت زندگی خود در آینده موفق‌تر عمل می‌کنند (قاسمی، ۱۳۹۷: ۳۰-۳۳).

در خانواده‌های چند فرزند، فرزندان بزرگ‌تر برای فرزندان کوچک‌تر سرمشق می‌شوند و از آنجا که بچه‌ها دوست دارند از خواهر و برادر بزرگ‌تر پیروی کنند، پدر و مادرها نیز می‌توانند با دلگرم کردن فرزندان بزرگ‌تر به انجام کارهای درست و نگهداری از فرزندان کوچک‌تر، به القای حس مسئولیت‌پذیری و خودکفایی در فرزندان بزرگ‌تر کمک کرده و اعتماد به نفس آنان را بهبود بخشند (قاسمی، ۱۴۰۱: ۱۱۱).

کودکانی که پدر و مادرشان خواهان تک‌فرزند هستند، به سبب برخورداری از همه امکانات، برآورده شدن خواسته‌ها و دلسوزی بیش از اندازه پدر و مادر، دچار گونه‌ای خودخواهی می‌شوند و به پیوستن به هم‌سالان دیگر تمایلی ندارند. این کودکان در برقراری پیوند با هم‌سالان دیگر چندان کامیاب نیستند و ناتوان و آسیب‌پذیرند. به خاطر بی‌بهرگی از خواهر و برادر، بسیاری از احساسات را تجربه نمی‌کنند و نداشتن حس رقابت و خودکفایی به سبب وابستگی و حساسیت سخت پدر و مادرها به آنان، از چالش‌هایی است که این کودکان همواره با آن دست به‌گریبان هستند (قاسمی، ۱۴۰۱: ۱۱۰).

۵. برداشت نیازمندی کثرت اولاد به امکانات لازم از ظاهر برخی روایات

ششمین آسیب روایات فرزندآوری آن است که ظاهر برخی از این روایات به گونه‌ای است که ممکن است از آن برداشت شود که کثرت اولاد نیازمند امکانات لازم است و تا چنین امکاناتی فراهم نشود، بهتر است از بچه‌دار شدن خودداری کرد. چنان‌که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «جَهْدُ الْبَلَاءِ كَثْرَةُ الْعِيَالِ وَقَلَّةُ الْمَالِ؛ زیادی عیال و کمی مال بلاست» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۲/۲۵۵). عطف «قِلَّةُ الْمَالِ» بر «كَثْرَةُ الْعِيَالِ» در چنین روایتی بیانگر آن است که اگر تعداد فرزندان انسان زیاد باشد و امکانات او کم، وبال گردنش می‌شود و برای برخورداری از کثرت اولاد، لازم است که امکانات مورد نیاز را فراهم نمود.

پاسخ

پاسخ به اشکال فوق این است که:

۱. بر انسان لازم است که روحیه توکل را در خود ایجاد نموده و تقویت کند؛ زیرا روزی‌دهنده تمامی انسان‌ها، از جمله فرزندان، خداست و خدا به هر کسی روزی متناسب با وی را می‌دهد. از این رو لازم است به جای نگرانی درباره روزی، به خدای متعال توکل کرده و غم روزی نخورد. چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»؛ «کسی که از خدا بترسد، خدا برایش راه نجاتی از گرفتاری‌ها قرار می‌دهد و از مسیری که خود او هم احتمالش را ندهد، روزی‌اش می‌دهد و کسی که بر خدا توکل کند، خدا کفایتش می‌کند که خدا دستور خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است» (طلاق: ۲-۳).

۲. در بسیاری از موارد، فرزند موجب وسعت رزق خانواده می‌شود. چنان‌که در برخی از آیات قرآن کریم آمده است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبِيَ إِمْلَاقٌ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ»؛ «فرزندان خود را از ترس فقر نکشید. ما آنان و خود شما را روزی می‌دهیم» (اسراء: ۳۱). مراد آیه فوق آن است که در موارد فراوانی، خداوند متعال از باب رحم بر اولاد، برای والدین هم روزی می‌رساند. همان‌گونه که در مواردی نیز والدین واسطه روزی فرزندان هستند. به همین جهت در سوره انعام آمده است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ»؛ «و فرزندان خود را از فقر نکشید. ما شما و آنان را روزی می‌دهیم» (انعام: ۱۵۱).

بنابراین، انسان با دقت و تدبیر در جامعه به عیان می‌بیند که بسیاری از افراد پس از برخورداری از فرزند، زندگی اقتصادی خوبی پیدا کرده و از امکانات مادی بیشتری بهره‌مند می‌گردند و خود نیز اعتراف دارند که تولد فرزند در نعمت‌های موجود نقش بسزایی داشته است. به همین جهت، وقتی



خداوند متعال در بیان فواید توبه و استغفار بر می‌آید، می‌فرماید: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾؛ «از خدا طلب رحمت کنید، زیرا او بسیار آمرزنده است. اگر چنین کنید، ابر آسمان را مرتب بر شما می‌باراند و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می‌کند و برایتان باغ‌ها رویانیده و نهرها جاری می‌سازد» (نوح: ۱۰-۱۲). در آیه فوق، در کنار روزی‌رسانی خدا از طریق باران، باغ و بوستان و جوی‌های جاری، نعمت فرزند نیز ذکر شده است که می‌رساند یکی از راه‌های کثرت رزق، برخورداری از فرزند است.

۳. در روایات فراوانی، وجود فرزند موجب نزول برکات و رحمت الهی دانسته شده و در این باره آمده است: «وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَجُلٍ فَقِيرٍ: اطْلُبِ الْوَلَدَ فَإِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُمْ؛ امام کاظم علیه السلام به شخص فقیری فرموده دنبال طلب فرزند باش، زیرا خدا روزیشان را می‌رساند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۶). پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «مَا مِنْ بَيْتٍ فِيهِ الْبَنَاتُ إِلَّا نَزَلَتْ كُلَّ يَوْمٍ عَلَيْهِ اثْنَا عَشْرَةَ بَرَكَةً وَ رَحْمَةً مِنَ السَّمَاءِ وَ لَا تَنْقَطِعُ زِيَارَةُ الْمَلَائِكَةِ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ يَكْتُبُونَ لِأَبِيهِمْ كُلَّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ عِبَادَةَ سَنَةٍ؛ هیچ خانه‌ای نیست که در آن دخترانی وجود داشته باشند، مگر آنکه هر روز دوازده نوع برکت و رحمت از آسمان بر اهل آن نازل می‌گردد و هرگز زیارت فرشتگان از آن خانه قطع نمی‌گردد. هر روز برای پدرشان پاداش یک سال عبادت نوشته می‌شود» (شعیری، بی تا، ۱۰۵).

۴. اگر اهل خانه‌ای زیاد باشند و همه مشغول کار و کوشش و تلاش باشند، یقیناً روزی بیشتری نصیب خانواده می‌گردد.

۵. تمام امور زندگی دنیا را تنها اقتصاد اداره نمی‌کند. بلکه در بسیاری از موارد، انسان نیاز به تغذیه روح و ارتباط با دوستان و اقوام دارد. در این جهت، هر چه تعداد فرزندان خانواده بیشتر باشد، روحیه نشاط و انس و الفت در آن بیشتر است. والدین به خانه فرزندان رفته و فرزندان نیز با یکدیگر رفت و آمد دارند و مشکلات روحی خود را برطرف می‌سازند. علاوه بر آنکه، فرزندان چنین خانواده‌ای در آینده دارای عمو، عمه، خاله، دایی، پسرعموها و دخترعموها و ... هستند و نیازی ندارند برای برطرف کردن رنج و غم خود به هر بیگانه‌ای پناهنده شوند و فریب هر شیادی را بخورند. اگر مصیبت و حادثه ناگواری رخ دهد، مایه تسکین یکدیگر هستند. اگر مشکل اقتصادی اتفاق افتاد، راحت‌تر به فریاد هم می‌رسند. یقیناً چنین امری بهتر از این است که تعداد فرزند کم باشد و مجبور باشند جهت رفع هر نوع غم و غصه و ناراحتی و مصیبت و یا هنگام نیاز به امور اقتصادی، به دامن رفقای ناباب پناهنده شوند و تمام آبرو و دین و هستی خود را از این راه بر باد دهند.



نتیجه گیری

با تدبیر در روایات فرزندآوری، به این نتیجه می‌رسیم که برداشت نادرست از ظاهر برخی از روایات، می‌تواند بیانگر نکوهش فرزندآوری در روایات باشد. برخی از این برداشتها عبارتند از:

۱. پندار تکاثر بودن فرزندان از روایات: در برخی از روایات تفسیری، مراد از تکاثر در آیه ﴿أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ کثرت مال و فرزند دانسته شده است. اما پاسخ این است که چنین روایاتی بیانگر مذمت از کثرت فرزند نیست، بلکه بیانگر آن هستند که آدمی در کنار برخورداری از فرزندان زیاد، نباید آن را عامل غرور خود بداند و به واسطه آن از خدا و قیامت غافل شود. همچنین، لازم است به تربیت آنان همت گمارد تا فرزندانش از مصادیق کوثر باشند، نه تکاثر.

۲. پندار فتنه بودن فرزندان از روایات: در برخی از روایات آمده «أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا صُغَرَاؤُهُمْ أَهْرَاؤُنَا كِبْرَاؤُهُمْ أَعْدَاؤُنَا وَإِنْ عَاشُوا فَتَنُونَا وَإِنْ مَاتُوا حَزَنُونَا»، اما پاسخ این است که واژه «فتنه» در زبان عربی به معنای امتحان است که عامل شکوفایی و بروز استعدادهای درونی انسان است و پسندیده است، نه آنکه مذموم باشد.

۳. پندار درخواست کثرت فرزند برای دشمنان در روایات: در برخی از روایات، پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام برای دشمنان درخواست افزایش فرزند نموده‌اند. اما پاسخ این است که برخی از این روایات مرفوعه‌اند و سندشان ضعیف است. علاوه بر آن، در بسیاری از روایات برای دوستان اهل بیت علیهم السلام درخواست افزایش فرزند شده است و امامان معصومین علیهم السلام نیز از فرزندان زیادی برخوردار بودند. بنابراین، چنین برداشتی از روایات درست نیست.

۴. برداشت مانع سعادت و راحتی بودن کثرت اولاد از برخی از روایات: نظیر «جَهْدُ الْبَلَاءِ كَثْرَةُ الْعِيَالِ». اما پاسخ این است که در زبان عربی، واژه «عیال» به معنای نان‌خور است، نه خصوص فرزند. علاوه بر آنکه روایات بیانگر امر واقعی هستند که تأمین مخارج فرزندان زیاد، نیازمند تلاش بیشتر است، نه آنکه از کثرت اولاد نکوهش نماید. به قول مثل معروف «هر که طاووس خواهد، جور هندوستان کشد». علاوه بر آن، مراد از کمی اولاد، برخورداری از یک یا دو فرزند نیست. زیرا با آنکه امام حسین و امام سجاد علیهم السلام ده و پانزده فرزند داشتند، مردم تعداد فرزندان آن بزرگواران را کم می‌دانستند.

۵. برداشت سخت بودن تربیت اولاد در صورت برخورداری از تعدد فرزند: زیرا امام سجاد علیهم السلام فرمود: «وَأَعْنِي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ»، اما پاسخ این است که چنین روایاتی به معنای امتناع از فرزندآوری نیست. به همین جهت، امام سجاد علیهم السلام در ادامه روایت می‌فرماید: «وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا دُكُورًا، وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي، وَاجْعَلْهُم لِي عَوْنًا عَلَيَّ مَا سَأَلْتُكَ» و در کنار درخواست یاری بر تربیت اولاد، درخواست فرزندان بیشتر می‌نماید. علاوه بر آن، از نظر کارشناسان خانواده، تربیت فرزند در خانوارهای تک‌فرزندی به مراتب سخت‌تر از خانوارهای چندفرزندی است.



۶. برداشت نیازمندی کثرت اولاد به امکانات مورد نیاز و فقدان آن: زیرا پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «جَهْدُ الْبَلَاءِ كَثْرَةُ الْعِيَالِ وَقِلَّةُ الْمَالِ» و عطف قلت مال بر کثرت عیال، بیانگر آن است که فرزندآوری در صورتی خوب است که امکانات مورد نیاز فراهم باشد، وگرنه بلای جان آدمی است. این برداشت ناشی از نداشتن توکل به خدا و فقدان اطلاع کافی از معارف دینی است. زیرا از منظر دین اسلام، روزی‌دهنده همه انسان‌ها خداست و پیش از آنکه کسی را بیافریند، روزی او را تأمین نموده است. علاوه بر آن، در بسیاری از موارد، فرزندان واسطه رزق والدین می‌شوند. همچنین، همه امور زندگی در اقتصاد خلاصه نمی‌شود و برای تأمین امکانات مورد نیاز، همه می‌توانند کار کنند.



فهرست منابع

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی: مکتبة نزار، سوم، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الاشعثیات)، تهران: مکتبة النینوی الحدیثة، اول، بی تا.
۴. ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن، بی جا: بی تا.
۵. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، دوم، ۱۳۸۵ق.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف (ترجمه فهري)، تهران: جهان، اول، ۱۳۴۸ش.
۸. _____، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۴۰۶ق.
۹. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المديد فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
۱۰. ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین بن محمد، تفسیر ابن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ق.
۱۱. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۰۴ق.
۱۲. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار و مکتبة الهلال، اول، ۱۴۱۰ق.
۱۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۹ق.
۱۴. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۵. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۶. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الاثمة عليه السلام، تبریز: بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ق.
۱۷. امام سجاد، علی بن الحسین عليه السلام، الصحیفة السجادية، قم: دفتر نشر الهادی، اول، ۱۴۱۸ق.
۱۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ق.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم، اول، ۱۴۱۰ق.
۲۰. حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، الرأی العام و الاعلام، بیروت: مؤسسة الوعي الاسلامی، اول، ۱۴۲۷ق.



۲۱. حسینی واسطی زبیدی حنفی، محب‌الدین سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، اول، ۱۴۱۴ق.
۲۲. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم: مؤسسة آل‌البت (ع)، اول، ۱۴۱۳ق.
۲۳. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت: دار الفکر، اول، ۱۴۲۰ق.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، اول، ۱۴۱۲ق.
۲۵. راوندی کاشانی، فضل‌الله بن علی، النوادر، قم: دار الکتاب، اول، بی تا.
۲۶. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دار التعارف، اول، ۱۴۱۹ق.
۲۷. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی جا: بی تا.
۲۸. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۹. شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الائمة الهامیم، قم: جامعه مدرسین، اول، ۱۴۲۰ق.
۳۰. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف: مطبعة حیدریة، اول، بی تا.
۳۱. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر - دار الکلم الطیب، اول، ۱۴۱۴ق.
۳۲. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۳۶۵ش.
۳۳. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، قم: انتشارات بیدار، دوم، ۱۳۶۶ش.
۳۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الامالی، تهران: کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.
۳۵. _____، الخصال، قم: جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ش.
۳۶. _____، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۳ق.
۳۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم: الشریف الرضی، چهارم، ۱۴۱۲ق.
۳۸. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، نجف: المكتبة الحیدریة، دوم، ۱۳۸۵ق.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران: اسلامیة، سوم، ۱۳۹۰ق.
۴۰. _____، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، اول، ۱۳۷۷ق.
۴۱. طریحی، فخر‌الدین، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، سوم، ۱۴۱۶ق.
۴۲. طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا: بی تا.
۴۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.

٤٤. فخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم، ١٤٢٠ق.
٤٥. فیض کاشانی، ملا محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ١٤١٨ق.
٤٦. _____، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، دوم، ١٤١٥ق.
٤٧. قاسمی، صالح، جنگ جهانی جمعیت «یک نان آور بیشتر»، تهران: خیزش نو، ١٣٩٧ش.
٤٨. _____، فرزند کمتر یا بیشتر؟، قم: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف، ١٤٠١ش.
٤٩. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، سوم، ١٣٧٧ش.
٥٠. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، اول، ١٤٠٩ق.
٥١. کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر المعین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، اول، ١٤١٠ق.
٥٢. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چهارم، ١٤٠٧ق.
٥٣. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ١٤١٣ق.
٥٤. مقرئ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی، اول، بی تا.
٥٥. منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیهما السلام، صحیفة الرضا، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، اول، ١٤٠٦ق.
٥٦. موسوی، سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: مؤسسه نهج البلاغه، اول، ١٤١٤ق.
٥٧. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ١٤١١ق.



Bibliography

1. *Quran Karim (The Noble Quran)*.
2. Abū Ḥayyān Andalusī, Moḥammad bin Yūsuf, *Al-Baḥr al-Muḥīṭ fī al-Tafsīr (The Comprehensive Sea in Exegesis)*, Beirut: Dār al-Fikr, 1420 AH (2000 CE).
3. Ālūsī, Seyyed Mahmūd, *Rūḥ al-Ma‘ānī fī Tafsīr al-Qur‘ān al-‘Azīm (The Spirit of Meanings in the Exegesis of the Great Quran)*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyah, 1st Edition, 1415 AH (1995 CE).
4. Bayḍāwī, ‘Abdullāh bin ‘Umar, *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta‘wīl (The Lights of Revelation and the Secrets of Interpretation)*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, 1st Edition, 1418 AH (1998 CE).
5. Fakhr al-Dīn Rāzī, Abū ‘Abdullāh Moḥammad bin ‘Umar, *Mafātīḥ al-Ghayb (The Keys to the Unseen)*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, 3rd Edition, 1420 AH (2000 CE).
6. Fayz Kāshānī, Mullā Muḥsin, *Al-Ṣafī fī Tafsīr al-Qur‘ān (The Pure in the Exegesis of the Quran)*, Qom: Markaz Intishārāt Daftār Tablīghāt Islāmī, 1st Edition, 1418 AH (1998 CE).
7. Fayz Kāshānī, Mullā Muḥsin, *Tafsīr al-Ṣafī (The Pure Exegesis)*, Tehran: Intishārāt al-Ṣadr, 2nd Edition, 1415 AH (1995 CE).
8. Ḥimyarī, ‘Abdullāh bin Ja‘far, *Qurb al-Asnād (The Closeness of the Chains of Narrations)*, Qom: Mu‘assisah Āl al-Bayt (AS), 1st Edition, 1413 AH (1993 CE).
9. Ḥimyarī, Nashwān bin Sa‘īd, *Shams al-‘Ulūm wa Dawā’ Kalām al-‘Arab min al-Kulūm (The Sun of Sciences and the Remedy of the Speech of the Arabs from the Wounds)*, Beirut: Dār al-Fikr, 1st Edition, 1420 AH (2000 CE).
10. Ḥusaynī Shirāzī, Seyyed Moḥammad, *Al-Fiqh, al-Ra’y al-‘Āmm wa al-I‘lām (Jurisprudence, Public Opinion, and Media)*, Beirut: Mu‘assisah al-Wa‘ī al-Islāmī, 1st Edition, 1427 AH (2007 CE).
11. Ḥusaynī Wāsītī Zubaydī Ḥanafī, Muḥibb al-Dīn Seyyed Moḥammad Murtaḍā, *Tāj al-‘Arūs min Jawāhir al-Qāmūs (The Crown of the Bride from the Jewels of the Dictionary)*, Beirut: Dār al-Fikr, 1st Edition, 1414 AH (1994 CE).
12. Ibn ‘Ajībāh, Aḥmad bin Moḥammad, *Al-Baḥr al-Madīd fī Tafsīr al-Qur‘ān al-Majīd (The Extensive Sea in the Exegesis of the Glorious Quran)*, Cairo: Dr. Ḥassan ‘Abbās Zakī, 1419 AH (1999 CE).
13. Ibn Abī Ḥātim, ‘Abd al-Raḥmān bin Moḥammad, *Tafsīr al-Qur‘ān al-‘Azīm (Exegesis of the Great Quran)*, Saudi Arabia: Maktabah Nizār, 3rd Edition, 1419 AH (1998 CE).
14. Ibn al-‘Arabī, Abū ‘Abdullāh Muḥyī al-Dīn bin Moḥammad, *Tafsīr Ibn al-‘Arabī (The Exegesis of Ibn al-‘Arabī)*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, 1st Edition, 1422 AH (2002 CE).
15. Ibn al-‘Arabī, Moḥammad bin ‘Abdullāh bin Abū Bakr, *Aḥkām al-Qur‘ān (The Rulings of the Quran)*, N.p.: n.d.
16. Ibn Ash‘ath, Moḥammad bin Moḥammad, *Al-Ja‘farīyāt (al-Ash‘athīyāt) (The Ja‘farī Writings)*, Tehran: Maktabah al-Nīnawī al-Ḥadīthah, 1st Edition, n.d.
17. Ibn Fāris, Abū al-Ḥusayn Aḥmad bin Fāris bin Zakarīyā, *Mujamm‘ Maqāyīs al-Lughah (The Dictionary of Linguistic Scales)*, Qom: Intishārāt Daftār Tablīghāt Islāmī, 1st Edition, 1404 AH (1984 CE).



18. Ibn Ḥaywān Maghribī, Nu'mān bin Moḥammad, *Da'ā'im al-Islām (The Pillars of Islam)*, Qom: Mu'assisah Āl al-Bayt (AS), 2nd Edition, 1385 AH (1965 CE).
19. Ibn Kathīr Dimashqī, Ismā'īl bin 'Amr, *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm (Exegesis of the Great Quran)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah, 1st Edition, 1419 AH (1999 CE).
20. Ibn Manzūr, Abū al-Faḍl Jamāl al-Dīn Moḥammad bin Mukarram, *Lisān al-'Arab (The Tongue of the Arabs)*, Beirut: Dār al-Fikr, 3rd Edition, 1414 AH (1994 CE).
21. Ibn Qayyim al-Jawzī, Moḥammad bin Abī Bakr, *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm (Exegesis of the Great Quran)*, Beirut: Dār wa Maktabat al-Hilāl, 1st Edition, 1410 AH (1990 CE).
22. Ibn Sha'bah Ḥarrānī, Ḥassan bin 'Alī, *Tuhaf al-'Uqūl (The Gifts of the Minds)*, Qom: Jāmi'at al-Mudarrisīn, 2nd Edition, 1404 AH (1984 CE).
23. Ibn Ṭāwūs, 'Alī bin Mūsā, *Al-Luhūf 'alā Qatli al-Ṭuffūf (The Weeping over the Slaughter of the Children of Ṭuff)*, Translated by Fahri, Tehran: Jahān, 1st Edition, 1348 SH (1969 CE).
24. Ibn Ṭāwūs, 'Alī bin Mūsā, *Falaḥ al-Sā'il wa Najāḥ al-Masā'il (The Success of the Seeker and the Success of the Questions)*, Qom: Būstān-i Kitāb, 1st Edition, 1406 AH (1986 CE).
25. Imām Sajjad, 'Alī bin al-Ḥusayn (AS), *Al-Ṣaḥīfah al-Sajjādīyah (The Psalms Islam: Duas of Imam Sajjad)*, Qom: Daftār Nashr al-Hādī, 1st Edition, 1418 AH (1998 CE).
26. Irbilī, 'Alī bin 'Īsā, *Kashf al-Ghummah fī Ma'rifat al-Ā'immah (AS) (The Revelation of the Gloom in the Knowledge of the Imams)*, Tabrīz: Banī Hāshimī, 1st Edition, 1381 AH (1961 CE).
27. Jawharī, Ismā'īl bin Ḥamād, *Al-Ṣiḥāḥ - Taj al-Lughah wa Ṣiḥāḥ al-'Arabīyah (The Correct Dictionary - The Crown of the Language and the Correctness of the Arabic Language)*, Beirut: Dār al-'Ilm, 1st Edition, 1410 AH (1990 CE).
28. Kāshānī, Moḥammad bin Murtaḍā, *Tafsīr al-Mu'īn (Exegesis of the Helper)*, Qom: Kitābkhānah Āyatullāh Mar'ashī Najafī, 1st Edition, 1410 AH (1990 CE).
29. Kulaynī, Abū Ja'far Moḥammad bin Ya'qūb, *Uṣūl al-Kāfi (The Sufficient Source of Narrations: Principles Section)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, 4th Edition, 1407 AH (1987 CE).
30. Maṣūb bi Imām Riḍā (Ascribed to Imam Rida), 'Alī bin Mūsā (AS), *Ṣaḥīfah al-Riḍā (The Psalms of Imām Riḍā)*, Mashhad: Kongreh Jahānī Imām Riḍā (AS), 1st Edition, 1406 AH (1986 CE).
31. Maqqarī Fayyūmī, Aḥmad bin Moḥammad, *Al-Miṣbāḥ al-Manīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li al-Rāfi'ī (The Illuminated Lantern in the Strangeness of the Great Commentary of al-Rāfi'ī)*, Qom: Manishūrāt Dār al-Raḍī, 1st Edition, n.d.
32. Mufīd, Moḥammad bin Moḥammad bin Na'mān, *Al-Irshād fī Ma'rifat Ḥujajullāh 'alā al-'Ibād (The Guidance to the Knowledge of the Proofs of God on His Servants)*, Qom: Kongreh Sheikh Mufīd, 1st Edition, 1413 AH (1993 CE).
33. Mūsawī 'Āmilī, Moḥammad bin 'Alī, *Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ 'Ibādāt Sharā'i' al-Islām (The Records of Laws in Explaining the Worships of the Islamic Laws)*, Beirut: Mu'assisah Āl al-Bayt (AS), 1st Edition, 1411 AH (1991 CE).
34. Mūsawī, Seyyed Razi, Moḥammad bin Ḥusayn, *Nahj al-Balāghah (The Peak of Eloquence)*, Qom: Mu'assisah Nahj al-Balāghah, 1st Edition, 1414 AH (1994 CE).



35. Qarashī, Seyyed ‘Alī Akbar, *Tafsīr Aḥsan al-Ḥadīth (The Best Exegesis of the Hadith)*, Tehran: Bunyād Ba‘athat, 3rd Edition, 1377 SH (1997 CE).
36. Qāsimī, Ṣāliḥ, *Farzand Kamtar yā Bishtar? (Fewer or More Children?)*, Qom: Sāzmān Chāp wa Intishārāt Awqāf, 1401 SH (2021 CE).
37. Qāsimī, Ṣāliḥ, *Jang-e Jahānī Jamhūrīyat “Yek Nān-Āvar Bishtar” (World War: “One More Breadwinner”)*, Tehran: Khayzish Now, 1397 SH (2018 CE).
38. Quṭb al-Dīn Rāwandī, Sa‘īd bin Hibatullāh, *Al-Kharā’ij wa al-Jarā’ih (The Taxes and the Fines)*, Qom: Mu’assisah Imām Mahdī (AJ), 1st Edition, 1409 AH (1989 CE).
39. Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn bin Moḥammad, *Mufradāt Alfāz al-Qur’ān (The Vocabulary of the Qur’ān)*, Lebanon-Syria: Dār al-‘Ilm - Dār al-Shāmīyah, 1st Edition, 1412 AH (1992 CE).
40. Rāwandī Kāshānī, Faḍlullāh bin ‘Alī, *Al-Nawādir (The Rare Narrations)*, Qom: Dār al-Kitāb, 1st Edition, n.d.
41. Sabzawārī Najafī, Moḥammad bin Ḥabībullāh, *Irshād al-Azhān ilā Tafsīr al-Qur’ān (Guiding the Intellects to the Exegesis of the Qur’ān)*, Beirut: Dār al-Ta‘āraf, 1st Edition, 1419 AH (1999 CE).
42. Ṣādeqī Tehrānī, Moḥammad, *Al-Furqān fī Tafsīr al-Qur’ān bil-Qur’ān (The Criterion in the Exegesis of the Qur’ān by the Qur’ān)*, Qom: Intishārāt Farhang Islāmī, 2nd Edition, 1365 SH (1986 CE).
43. Ṣadr al-Mutā‘allihīn, Moḥammad bin Ibrāhīm, *Tafsīr al-Qur’ān al-Karīm (Exegesis of the Noble Quran)*, Qom: Intishārāt Bidār, 2nd Edition, 1366 SH (1987 CE).
44. Ṣadūq, Moḥammad bin ‘Alī bin Bābawayh, *Al-Amālī (The Dictations)*, Tehran: Kitābchī, 6th Edition, 1376 SH (1997 CE).
45. Ṣadūq, Moḥammad bin ‘Alī bin Bābawayh, *Al-Khiṣāl (The Characteristics/ Traits)*, Qom: Jāmi‘at al-Mudarrisīn, 1st Edition, 1362 SH (1983 CE).
46. Ṣadūq, Moḥammad bin ‘Alī bin Bābawayh, *Man Lā Yaḥḍuruḥu al-Faqīh (The Jurisprudent for One Who Does Not Have Access to a Jurist)*, Qom: Daftār Intishārāt Islāmī, 2nd Edition, 1413 AH (1993 CE).
47. Samarqandī, Naṣr bin Moḥammad bin Aḥmad, *Baḥr al-‘Ulūm (The Ocean of Knowledge)*, N.p.: n.d.
48. Sha‘īrī, Moḥammad bin Moḥammad, *Jāmi‘ al-Akḥbār (The Comprehensive Narrations)*, Najaf: Maṭba‘ah Ḥaydarīyah, 1st Edition, n.d.
49. Shāmī, Yūsuf bin Ḥātim, *Al-Durr al-Nazīm fī Manāqib al-‘Immah al-Hāshimīyah (The Precious Pearls in the Merits of the Hashemite Imams)*, Qom: Jāmi‘at al-Mudarrisīn, 1st Edition, 1420 AH (2000 CE).
50. Shawkānī, Moḥammad bin ‘Alī, *Faṭḥ al-Qadīr (The Opening of the Powerful)*, Damascus-Beirut: Dār Ibn Kathīr - Dār al-Kalim al-Ṭayyib, 1st Edition, 1414 AH (1994 CE).
51. Suyūfī, Jalāl al-Dīn, *Al-Durr al-Manthūr fī Tafsīr al-Ma‘thūr (The Scattered Pearls in the Exegesis of the Narrated)*, Qom: Kitābkhānah Āyatullāh Mar‘ashī Najafī, 1404 AH (1984 CE).
52. Ṭabarsī, ‘Alī bin Ḥassan, *Mishkāṭ al-Anwār fī Gharar al-Akḥbār (The Niche of Lights in the Excellence of Narrations)*, Najaf: Al-Maktabah al-Ḥaydarīyah, 2nd Edition, 1385 AH (1965 CE).



53. Ṭabarsī, Faḍl bin Ḥassan, *A 'lām al-Warā bi A 'lām al-Hudā (The Signs of the Guides with the Marks of the Truthful)*, Tehran: Islāmīyah, 3rd Edition, 1390 AH (1970 CE).
54. Ṭabarsī, Faḍl bin Ḥassan, *Tafsīr Jawāmi' al-Jāmi' (The Exegesis of the Comprehensive Comprehensive)*, Tehran: Intishārāt Dānisgāh Tehrān wa Mudīriyat Ḥawzah 'Ilmīyah Qom, 1st Edition, 1377 AH (1957 CE).
55. Ṭabarsī, Ḥassan bin Faḍl, *Makārim al-Akhlaq (The Noble Qualities)*, Qom: al-Sharīf al-Raḍī, 4th Edition, 1412 AH (1992 CE).
56. Tanṭāwī, Seyyed Moḥammad, *Al-Tafsīr al-Wasīṭ li al-Qur'ān al-Karīm (The Intermediate Exegesis of the Noble Quran)*, N.p.: n.d.
57. Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn, *Majma' al-Bahrayn (The Confluence of the Two Seas)*, Tehran: Kitābfurūshī Murtazawī, 3rd Edition, 1416 AH (1996 CE).
58. Ṭūsī, Abū Ja'far Moḥammad bin Ḥassan, *Tahdhīb al-Aḥkām (The Refinement of the Rules)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, 4th Edition, 1407 AH (1987 CE).